

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 393-411
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34169.2084

A Critical Review on the Book ***Islamic Jurisprudence and Human Rights***

Hosein Javan Arasteh*

Abstract

“Islamic Jurisprudence and Human Rights” is a valuable collection of articles by authors that was presented at the conference on the transcendent approach of Islamic jurisprudence to human rights and was embellished by the efforts of Mohammad Reza Bagherzadeh. The method of critique on this book is citation-analytical and according to the model of the Council for Reviewing Humanities Texts and Books in the framework of general introduction, form and content review of the work. One of the key questions and constant concerns among religious and non-religious intellectuals is the compatibility or incompatibility of Islamic teachings with human rights. The book's articles, in a remarkable synergy, seek to prove the view that the notion of incompatibility stems from unfamiliarity with pure Islamic thought; the capacities hidden in jurisprudence, if used properly, can make a significant contribution to the development of human rights. Despite its many advantages, the book also faces weaknesses, which are: in terms of general structure and arrangement of axes and titles, the lack of jurisprudential dimension of some articles, and in some cases, confusion between the legal system and human rights.

* Associate Professor of Public Law, Faculty Member of Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran, hoarasteh@rihu.ac.ir

Date received: 2022-04-12, Date of acceptance: 2022-07-30



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۳۹۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۶، شهریور ۱۴۰۱

Inadequacy of some citations, unrelated topics and lack of focus on solving challenging topics.

Keywords: Islamic Jurisprudence, Human Rights, Basics of Human Rights, Inherent Dignity, Acquired Dignity.

نقدی بر کتاب فقه اسلامی و حقوق بشر

حسین جوان آراسته*

چکیده

«فقه اسلامی و حقوق بشر» مجموعه ارزشمندی از مقالات نویسندگان حوزوی و دانشگاهی در همایش رویکرد متعالی فقه اسلامی به حقوق بشر است که به کوشش استاد محمد رضا باقرزاده به زیور طبع آراسته است. روش ارزیابی و نقد این کتاب، استنادی-تحلیلی و مطابق الگوی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در چارچوب معرفی کلی، بررسی شکلی و محتوایی اثر است. این که آیا آموزه‌های اسلامی با حقوق بشر سازگاری دارد یا ندارد، یکی از پرسشهای کلیدی و دغدغه‌های همیشگی در میان روشنفکران دینی و غیر دینی بوده و هست. مقالات کتاب در یک هم افزایی قابل توجه به دنبال اثبات این دیدگاه اند که تصور ناسازگاری، ناشی از ناآشنایی با اندیشه‌های اصیل و ناب اسلامی است؛ ظرفیتهای نهفته در فقه اگر به درستی به کار گرفته شوند، می‌توانند به توسعه حقوق بشر کمک شایان توجهی کنند. کتاب به رغم امتیازات فراوانی که دارد، با ضعف‌هایی به لحاظ ساختار کلی و چینش محورها و عناوین، کم رنگ بودن بُعد فقهی برخی مقالات، و در پاره‌ای موارد، خلط میان نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر، نارسایی برخی استنادها، طرح مباحث غیر مرتبط با موضوع و عدم تمرکز بر حل موضوعات چالش برانگیز، مواجه است.

کلیدواژه‌ها: فقه اسلامی، حقوق بشر، مبانی حقوق بشر، کرامت تکوینی، کرامت اکتسابی.

* دانشیار حقوق عمومی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. hoarasteh@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تفاوت‌های فرهنگی و گونه‌گونی بنیادهای فلسفی در نوع نگاه به انسان و حقوق وی را نمی‌توان انکار کرد و روشن است که پاسخ مکاتب مادی با مکاتب الهی در این که انسان از چه حقوق بنیادین برخوردار است، بستگی به هویت انسان، ابعاد وجودی، نیازمندی‌ها و نیز هدف و مقصودی دارد که برای آن آفریده شده است. مبانی حقوق بشر و حوزه مفهومی حق‌های به رسمیت شناخته شده بر اساس اسناد بین‌المللی، خاستگاهی غربی دارند. تفوق بلامنزاع دولتهای غربی و فضا‌سازیهای مدیریت شده از یک سو و انفعال و از هم‌گسیختگی دیدگاه‌های رقیب (اسلامی و غیر اسلامی) برای عرض اندام در مقابل سیطره آن مبانی و معانی و جزمیت ارائه شده از سوی آن، از سوی دیگر، ضرورت برخورد فعال و روشنگرانه به حقوق بشر از منظر اسلام را دوچندان کرده است.

بدون شک فقه اسلامی، ظرفیت بسیار زیادی برای پاسخگویی در حوزه‌های مختلف حقوقی و از جمله حقوق بشر دارد. به رغم متهم شدن فقه به تکلیف‌گرایی که یکی از چالش‌های مهم، میان نظام حقوق بشر اسلام با غرب است و انتقادهایی نظیر این که زبان دین، زبانی است که همواره از «امر و نهی» سخن می‌گوید و رابطه‌ای تکلیف‌مدارانه و یک‌سویه را به تصویر می‌کشد که در یک طرف «مولا» و در طرف دیگر «بنده مکلف» است، واقعیت چیز دیگری است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، انتقادهایی نیز نسبت به رویکردهای حقوق بشری نوین، وجود دارد که افراط در حق‌گرایی، انسان‌هایی طلبکار تحویل جامعه داده که گویا هیچ احساس تکلیف و مسئولیتی ندارند. «در غرب، غالباً مسئولیت فراموش شده و انسان تبدیل به موجودی سراپا طلبکار و حق‌مدار شده است که بایستی بگیرد، بقاءد و به سمت خود بکشد» (سروش، ۱۳۸۱: ۵۴).

نقد حق‌گرایی افراطی هرچند قابل توجه است ولی از آن جهت که به حقیقت تکلیف‌گرایی توجه نکرده است، خالی از اشکال نیست. به این نکته باید توجه کرد که آیا تکالیف دینی «بر انسان» است یا «برای انسان». اگر تکلیفی «برای انسان» باشد نه تنها با «حق انسان» منافاتی نخواهد داشت بلکه به منظور اعطای حق به او صورت گرفته است. تصویری که «تکلیف» را با «حق» در تقابل با یکدیگر فرض می‌کند، در همه موارد نمی‌تواند درست باشد. برای مثال، آموزش اجباری کودکان در مدارس یا الزام تکالیف برای محصلان یا دانشجویان، دقیقاً در راستای استیفای حقوق آنان است. دانش آموز «بار مدرسه» را بر

دوش نمی کشد بلکه «بارخود» را بر دوش می کشد. چه چیزی براو تحمیل شده است؟ دانش؛ چیزی که حق اوست و تمام منافع آن برای اوست. پس چنین تکلیفی به منظور استیفای حق او انجام گرفته است. ظاهرش «تکلیف» و باطنش «حق» است؛ الزامات و بایدها و نبایدهایی که پزشک برای بیمار در نظر می گیرد نیز از همین قبیل است؛ به عنوان مثال بیماران خاص نظیر بیماران سرطانی، ملزم می شوند تا طیف وسیعی از محدودیتها و مجموعه ای از اقدامات مانند شیمی درمانی را در طی چند سال انجام دهند؛ همه این الزامات و درمانهای سخت، برای بیمار است و نه بر بیمار، چون بیمار حق حیات دارد و دستیابی به این حق، جز از این مسیر سخت و طاقت فرسا ممکن نیست. از نظر دین، انسان حق حیات شرافت مندانه، رشد و تعالی و حق فهمیدن و دانستن دارد. حق دارد که از طبیعت حیوانی خود جداگردد و گام در وادی انسانیت نهد؛ حق دارد در قافله هستی به خدای هستی بخش نزدیک تر شود؛ حقوق انسان فقط در خور و خواب و خشم و شهوت خلاصه نمی شود؛ انسان خلیفه و جانشین خداوند است و همه احکام و تکالیف دینی به منظور استیفای حقوق مادی و معنوی او بسیج شده اند. پس تکالیف او در نهایت به حقوق وی می انجامد.

بازگشت احکام به حقوق به این معناست که خداوند برای آن که بشر را به کمال برساند احکامی را بر او واجب کرده است، پس روح این احکام، همان حق کمال یابی انسان است؛ از این رو همان گونه که انسان نمی تواند آن حقوق را از خود سلب کند این احکام را نیز نمی تواند کنار بگذارد به این ترتیب روح احکام را حقوق الهی و بشری تشکیل می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۷). به نظر می رسد کسانی که زبان دین را زبان تکلیف می دانند، به تمایز میان تکالیف دینی و تکالیف غیر دینی توجه نکرده اند و اساساً «فلسفه تکلیف» برای آنها چندان روشن نبوده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب «فقه اسلامی و حقوق بشر»، حاوی مقالاتی از نویسندگان حوزوی و دانشگاهی در همایش رویکرد متعالی فقه اسلامی به حقوق بشر است که دغدغه اصلی آن تبیین اسلامی از حقوق بشر و دفاع منطقی از آموزه های اسلامی در این حوزه است. این کتاب به همت

دکتر محمد رضا باقرزاده که خود در نگارش دو مقاله آن سهیم است، در قطع وزیری در ۵۸۸ صفحه به زیور طبع آراسته شده است.

مقالات در سه فصل زیر عناوین «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی»، «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر» و «ضمانت‌های اجرای حقوق بشر در فقه اسلامی» سازماندهی شده‌اند. عناوین مقالات فصل اول عبارتند از: حقوق بشر اسلامی، امتناع یا ضرورت، اصول نظری حقوق بشر در اسلام، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام. فصل دوم مشتمل بر مقالاتی با این عناوین است: حقوق و آزادیهای سیاسی در اسلام، حقوق بشر اسلامی با عنایت به دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای، حقوق اقلیتهای دینی و بیگانگان در اسلام، اصول حاکم بر مجازاتها در نظام کیفری اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر، بررسی حکم سنگسار از منظر فقه و حقوق بشر. فصل سوم نیز در قالب سه مقاله با عناوین حقوق بشر در پرتو ساختار حکومت اسلامی، شرایط حاکمان و نقش آنان در صیانت از حقوق بشر و تدابیر بین‌المللی اسلامی برای مقابله با نقض حقوق بشر، به موضوع ضمانت‌های اجرای حقوق بشر پرداخته است.

آنچه ذیلاً تقدیم خواهد شد، نقد شکلی و محتوایی این اثر است که نیم‌نگاهی به نقاط قوت و ضعف آن خواهد داشت.

۳. نقد شکلی اثر

۱.۳ نقاط قوت

۱.۱.۳ کتاب از نظر قطع، اندازه، نوع قلم، طرح روی جلد، صفحه‌آرایی و اندک بودن اغلاط نگارشی، مناسب به نظر می‌رسد.

۲.۱.۳ مقالات به لحاظ نوع نگارش، رسا و روان و به دور از تکلف و پیچیدگیهای عبارتی است؛ این ویژگی را می‌توان در مقالات فصل اول که صبغه فلسفی-کلامی نیز دارند، مشاهده کرد.

۳.۱.۳ تناسب حجمی فصلهای کتاب، رعایت شده و نشان می‌دهد که در چینش مقالات در هر فصل، این نکته مورد توجه بوده است.

۴.۱.۳ به رغم تعدد فهرست منابع که در پایان هر مقاله آمده است، این فهرستها به صورت استاندارد تنظیم شده و وحدت رویه در همه آنها مشاهده می شود.

۵.۱.۳ کیفیت فنی اثر به لحاظ حروف نگاری، صفحه آرایی و صحافی نسبتاً خوب و قواعد عمومی نگارش نیز در آن تا حد زیادی رعایت شده است.

۶.۱.۳ محمد رضا باقرزاده که این مجموعه مقالات به همت وی به چاپ رسیده است، متواضعانه مقاله خود را به عنوان آخرین مقاله کتاب قراردادده است.

۲.۳ نقاط ضعف

۱.۲.۳ سازماندهی مطالب

هرچند سازماندهی کتاب در قالب سه فصل با عنایت به سه محور «مبانی حقوق بشر»، «مسائل حقوق بشر» و «ضمانت اجرای حقوق بشر» به درستی صورت گرفته است اما انتخاب «گفتار» برای هر مقاله در فصلها نه مرسوم و نه مناسب و حتی به دلیل گونه گونی فضای مقالات متناسب با هم نیست. این اشکال زمانی بیشتر آشکار می شود که در اولین مقاله، نویسنده سازماندهی مقاله خود را بر مبنای فصل قراردادده و در دومین پاراگراف به محتوای فصل اول و فصل دوم اشاره کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۳۱) در حالی که عنوان مقاله اش توسط گردآوری کننده ذیل «گفتار» آمده است!

عنوان فصل دوم «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر» است؛ با وجود این، در مقاله نخست این فصل، زیر عنوان «حقوق و آزادیهای سیاسی در اسلام»، مبانی نظری آزادی سیاسی در قالب مبانی فلسفی (مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی)، مبانی عرفانی و مبانی فقهی - حقوقی بررسی شده است. جای مناسب این مقاله به لحاظ دسته بندی، فصل اول کتاب بوده و روشن نیست که چرا در فصل دوم قرار گرفته است.

۲.۲.۳ نحوه ورود به مباحث

در ابتدای هر فصل، لازم است به عنوان مدخل یا مقدمه به اختصار، تبیینی نسبت به موضوع صورت گیرد و ارتباط مقالات این فصل و نیز محتوای مطالبی که مطرح خواهد

شد، تبیین شود. این مهم در هیچیک از سه فصل کتاب رعایت نشده است و بلافاصله پس از عنوان فصل، مقالات یکی پس از دیگری در کنار هم قرار گرفته اند.

۳.۲.۳ نواقص و افتادگی مطالب

در فهرست مطالب کتاب، عنوان هر مقاله و محورهای اصلی مرتبط با آن ذکر شده است ولی روشن نیست که چرا نام نویسندگان مقالات نیامده است. این امر سبب می شود که خواننده در ابتدای کتاب با مراجعه به فهرست، تصور می کند تمام کتاب از یک نویسنده است ولی در گفتارها با نام نویسندگان مواجه می شود.

در ص ۲۴۳ دو بیت از اشعار امام خمینی آمده است که بیت دوم آن چنین است:

در جرگه عشاق روم بلکه بیابم* از گلشن دلدار، نسیمی رد پای

این ما و منی جمله ز عقل است و* در خلوت مستان نه منی هست و

همان گونه که روشن است، در هر دو مصرع بیت دوم، افتادگی وجود دارد و بیت به

صورت کامل، این گونه است:

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است* در خلوت مستان نه منی هست و نه

مائی

همین اشکال در ص ۲۴۵ نیز مشاهده می شود و بیتی از شعر امام خمینی به صورت

زیر آورده شده است:

عالم عشق است هر جا بنگری، از* سایه‌ی عشقم، که خود پیدا و پنهانی

در حالی که هر دو مصرع بیت، به صورت کامل این گونه است:

عالم عشق است هر جا بنگری، از پست و بالا* سایه‌ی عشقم، که خود پیدا و

پنهانی ندارم

۴.۲.۳ عدم وحدت رویه

در حالی که در تمامی مقالات دسته بندی مطالب بر اساس نشانه گذاری عددی و به صورت پلکانی صورت گرفته است، در آخرین مقاله از فصل دوم کتاب با عنوان «بررسی حکم سنگسار از منظر فقه و حقوق بشر»، از نشانه گذاری حروفی (الف، ب، ج...) استفاده شده است که وحدت رویه را به هم زده است.

۵.۲.۳ عدم تناسب در چینش

در برخی موارد چینش مطالب با دقت صورت نگرفته است. به عنوان نمونه در صفحات ۲۷۳-۲۸۸ ترتیب مولفه های حقوق بشر بدین صورت آمده است: کرامت انسانی، آزادی، حقوق زنان، حق حیات و احترام به عقاید دیگران. اندک تاملی در این مولفه های پنجگانه نشان از ناهمگونی میان آنها می دهد و نویسنده می توانست، با جابجایی آنها و نیز عنوان گذاری مناسب تر و یا حتی ادغام برخی در برخی دیگر مانند ادغام حقوق زنان در کرامت انسانی با توجه به محتوای بحثی که ارائه شده است، ترتیب منطقی تری را ارائه دهد.

۴. نقد محتوایی اثر

۱.۴ نقاط قوت

۱.۱.۴ جایگاه و اعتبار

کتاب «فقه اسلامی و حقوق بشر» به رغم برخی نقاط ضعف که به آن اشاره خواهد شد، به دلیل بهره گیری از نویسندگانی که هم از دانش فقهی و هم از دانش حقوقی به صورت توانمند برخوردارند، می تواند در تراز یکی از متون معتبر و مورد اعتماد قرار گیرد و در سایه این اعتبار علمی، منبعی برای پژوهشگران در حوزه حقوق بشر با رویکرد اسلامی باشد.

۲.۱.۴ گویایی مقدمه کتاب

کتاب فقه اسلامی و حقوق بشر، در مقدمه کوتاه ولی گویای خود، خواننده را به مطالعه مقالات تشویق می کند و تصویر نسبتاً روشنی از فضای حاکم بر کتاب را به دست می دهد. تصویری که بر کارایی آموزه های اسلامی در مقوله بسیار حساس حقوق بشر صحنه می گذارد و ظرفیت فراوان آن را که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، یادآور می شود. از سوی دیگر این مقدمه حاوی تذکر و تلنگری به اندیشمندان اسلامی است که حضور علمی در صحنه های حقوق بشری نیازمند تلاش بی وقفه و مستمری است که در سایه آن بتوان در مقابل اندیشه های رقیب دوام آورد.

۳.۱.۴ سطح مناسب علمی برخی مقالات

یکی از نکات مهم در ارزیابی کتابها و مقالات، رعایت جنبه های علمی نگارش هم به لحاظ طرح مسئله و در نظر گرفتن ابعاد موضوع و هم به جهت دقت و شیوه ورود به مباحث و نیل به نتیجه است. در صورتی که این ملاحظات از سوی نویسنده یا نویسندگان رعایت شود، متن ارائه شده را می توان به عنوان متنی علمی مورد توجه قرارداد حتی اگر نقدهایی هم نسبت به آن وجود داشته باشد. مقاله «حقوق بشر اسلامی؛ امتناع یا ضرورت»، مقاله «کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام»، مقاله حقوق اقلیتهای دینی و بیگانگان در اسلام»، استانداردهای لازم برای یک مقاله علمی رعایت شده و همین امر به اعتبار کتاب افزوده است.

در مقاله «شرایط حاکمان و نقش آنان در صیانت از حقوق بشر» نویسنده به خوبی توانسته است اثبات کند که در تقابل دو اندیشه که یکی با تکیه بر سازوکارهای بیرونی، توجهی به شرایط درونی حاکمان ندارد و دیگری با تاکید بر شرایط اعتقادی و اخلاقی به مثابه پیش شرط اساسی موثر بودن سازوکارهای بیرونی به دنبال صیانت از حقوق بشر است، اندیشه و دیدگاه دوم، موفق تر عمل خواهد کرد و بدون برخورداری از صفات اخلاقی، انتظار اجرای حقوق بشر، انتظار بجایی نخواهد بود. و این همان مسیری است که در اسلام بدان توجه خاص صورت گرفته است؛ قوانین و ساز و کارهای اجرایی هرچند ضروری اند اما کارآمدی آنها به میزان باور حاکمان به این سازو کارها بستگی دارد.

۴.۱.۴ رویکرد فعال به مقوله حقوق بشر

به طور کلی رویکرد متفکران مسلمان در مورد حقوق بشر رایج را می توان به سه دسته رویکرد انفعالی، رویکرد تقابلی و رویکرد تعاملی تقسیم بندی کرد. نمونه ای از رویکرد انفعالی را می توان در کتاب نقدی بر قرائت رسمی از دین مشاهده کرد. در بخش سوم این کتاب که به حقوق بشر اختصاص یافته، تصریح شده است که «مسلمان زیستن در جهان معاصر اقتضا می کند مسلمانان حقوق بشر معاصر را مبنای نظامهای اجتماعی خود قرار دهند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

چنین رویکردهایی بر پایه تصور عصری بودن احکام شرعی غیرعبادی، شکل گرفته اند و احکام اجتماعی اسلام را تابع مقتضیات زمان و مکان می دانند که در نتیجه چنین احکامی

نقدی بر کتاب *فقه اسلامی و حقوق بشر* (حسین جوان آراسته) ۴۰۳

موقتی بوده و به تناسب، دستخوش تغییر و تبدیل خواهند شد. برخی با تقسیم اسلام به اسلام سنتی و اسلام معنوی، آن را دستمایه خوبی برای لزوم انطباق احکام اسلامی با استانداردهای حقوق بشری قرار داده و با تاریخی دانستن اسلام سنتی، با تعابیری چون اسلام «صورت گرا» و اسلام «غایت گرا»، فرمان بازخوانی دین را براساس غایات متعالی آن صادر کرده اند! (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۵، ۱۷، ۳۹ و ۸۸). در رویکرد تعاملی، در عین پایبندی کامل به مبانی اسلامی و با خارج شدن از موضع انفعال در برابر اندیشه نوین غربی، نگرشی نو در اندیشه حقوق بشر اسلامی عرضه می شود. کسانی چون علامه طباطبائی و شهید مطهری را می توان پیشتازان این اندیشه در دوران معاصر دانست.

یکی از نقاط قوت کتاب، اتخاذ چنین رویکردی است که در میانه رویکرد تسلیمی و تقابلی، خود را در مسیر تعامل سازنده با مقوله حقوق بشر با تکیه بر آموزه های اصیل اسلامی قرار داده است.

۵.۱.۴ دقت در مفهوم کرامت

در مقاله سوم به رغم برخی اشکالهای موردی در خصوص استناد به آیات، تصویر دقیقی از کرامت در اندیشه اسلامی ارائه شده است. خواننده به خوبی نسبت به تفاوت میان کرامت تکوینی و کرامت ذاتی آگاهی می یابد و فارغ از تبلیغات پوپولیستی و شعارگونه در خصوص کرامت ذاتی، با نقدهای وارد بر آن آشنا می شود. نویسنده در تبیین کرامت تکوینی، سه ویژگی نوعی بودن، تشکیکی بودن و بالقوه بودن را برمی شمارد و وجه جمع میان آیات ناظر به کرامت انسان و آیات ناظر به مذمت انسان را به درستی توضیح می دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۶۴).

۲.۴ نقاط ضعف

۱.۲.۴ ضعف بُعد فقهی مقالات

در حالی که عنوان کتاب «فقه اسلامی و حقوق بشر» و عنوان فصل اول آن «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی» است، از چهار مقاله ای مندرج در فصل اول، تنها مقاله چهارم با عنوان «کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام»، با استناد به آیات قرآن به نوعی می تواند، مقاله ای

فقهی در نظر گرفته شود، سایر مقالات، به ویژه مقاله نخست-که دقت نظرهای خوبی هم در آن به کاررفته است- رویکرد فلسفی دارند و ظاهراً گریزی از آن هم نبوده است؛ زیرا «حقوق بشر اسلامی، امتناع یا ضرورت» (مقاله نخست) اساساً در حوزه فلسفه حقوق قرار می‌گیرد و بررسی آن نمی‌تواند فقهی باشد. «اصول نظری حقوق بشر در اسلام» (مقاله دوم) نیز از همان سنخ است و هرچند رویکرد فلسفی ندارد ولی در مرتبه‌ای نازلتر، با طرح اصولی چون اصل توحید و آثار آن، اصل معاد باوری و آثار آن، اصل حکمت به عنوان یکی از صفات الهی و اصل کرامت و اصل عدالت، رویکرد کلامی آن کاملاً مشهود بوده و صبغه فقهی ندارد. «نگرش اسلامی به کرامت انسانی» (مقاله سوم) نیز پس از بررسی مفهومی کرامت و انواع آن، اشاره کوتاه و گذرایی به اموری چون آزادی اراده، قدرت تعقل، دارا بودن نفخه الهی و خلیفه خدا بودن به عنوان مبانی کرامت انسان از دیدگاه اسلام دارد و بحث فقهی را در آن نمی‌توان سراغ گرفت. بدین ترتیب نخستین فصل از کتاب که به لحاظ حجمی یک سوم آن را تشکیل می‌دهد، خالی از بررسی فقهی مباحث حقوق بشری است.

فصل دوم کتاب با عنوان «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر» نیز در مقاله نخست خود با همین اشکال روبروست. این مقاله زیر عنوان «حقوق و آزادیهای سیاسی در اسلام» با تمرکز بر دیدگاههای امام خمینی، مبانی نظری آزادی سیاسی را در قالب مبانی فلسفی (مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی)، مبانی عرفانی و مبانی فقهی- حقوقی بررسی کرده است. قطع نظر از قسمت اخیر که مربوط به مبانی فقهی است و نه خود فقه، آنچه مربوط به مبانی فلسفی و عرفانی است، دو سوم مقاله را دربر گرفته و در نتیجه، فضای حاکم بر این مقاله نیز غیر فقهی است.

با عنایت به اینکه حدود نیمی از محتوای کتاب به مبانی و مباحث فلسفی- کلامی اختصاص یافته است به نظر می‌رسد عنوان مناسب برای کتاب «اسلام و حقوق بشر» است و نه «فقه اسلامی و حقوق بشر». بر همین اساس، عنوان مناسب برای فصل اول نیز «مبانی حقوق بشر در اندیشه اسلامی» است و نه «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی».

۲.۲.۴ خلط میان نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر

در حوزه حقوق بشر، میان «حق بودن» (To be right) و «حق داشتن» (To have right)، باید تفکیک قائل شد زیرا آنچه موضوع گزاره‌های حقوق بشری قرار می‌گیرد، «حق داشتن»

است و به همین دلیل به رسمیت شناختن حق، ملازم با حق بودن آن نیست. مثلاً حق بر داشتن عقیده یا آزادی بیان این گونه است؛ شخص، مجاز است هر عقیده ای داشته باشد یا عقیده خود را ابراز کند؛ همسر یا شغلی را که مایل است، انتخاب کند (هرچند دیگران، انتخابش را اشتباه بدانند). «حق آزادی بیان» یعنی اجازه برای سخن گفتن و طرح یک عقیده، خواه این بیان، درست و حق باشد یا نادرست و باطل. در چنین صورتی، دولت به درستی یا نادرستی بیان، نگاه نمی کند و از هر دو سخن، حمایت قانونی به عمل خواهد آورد (جوان آراسته، ۱۳۹۷: ۱۴).

در دامنه فراخ تر از حق های بنیادین بشر، با نظام حقوقی مواجهیم. هر نظام حقوقی با عنایت به مبانی و ارزشهای خاص خود - به استثنای حق های بشری محض - در بسیاری از موارد میان «حق داشتن» و «حق بودن» رابطه برقراری کند. در حقوق اسلام و حتی در حقوق عرفی و سکولار، حق داشتن یا نداشتن اشخاص نسبت به برخی از امور، بر اساس روابودن یا روانبودن آن امور، در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، نظام های حقوقی، زمانی که واقعیت تکوینی میان زن و مرد و آفرینش متقابل این دو برای یکدیگر را در نظر می گیرند، حق ازدواج را به رسمیت می شناسند. داشتن حق ازدواج مرد با زن و نداشتن حق ازدواج مرد با مرد و زن با زن، مبتنی بر روا نبودن و یا «حق نبودن» و عدم شایستگی و سزاواری چنین ازدواجی است. زمانی که نظام تکوین، خط بطلان بر چنین رابطه ای کشیده است، نظام حقوقی که نظامی اعتباری است نیز «حق داشتن یا نداشتن» چنین رابطه ای را مطابق با آن، جعل می کند. همین گونه است به رسمیت شناختن یا نشناختن «خودفروشی» در جامعه. ممنوعیت چنین اقدامی به دلیل «حق نبودن» آن است. به سخن دیگر، ممنوعیت اعمالی از این دست، به روشنی رابطه میان «حق بودن» و «حق داشتن» را اثبات می کند. اکثریت قاطع مواردی که در یک نظام حقوقی جرم انگاری می شود و در نتیجه، اشخاص، حق ارتکاب آنها را ندارند، به دلیل «حق نبودن» آنها در نظر قانون گذار است. بر این اساس نه می توان تفکیک میان «حق بودن» و «حق داشتن» را به طور کلی انکار کرد و نه می توان با استناد به این مرزبندی، ایده حق بر خطا بودن (Right to be wrong) را به صورت کلی استنباط کرد و در کلیت نظام حقوقی ساری و جاری دانست (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸)؛ چنین برداشت عامی، هم موارد نقض فراوانی دارد و هم فاقد توجیه منطقی است. وقتی هدف حقوق را تحقق عدالت می دانیم، تجویز عام «حق بر خطا بودن» چگونه می

تواند با تحقق عدالت سازگار باشد با آن که برخی از امور خطا و ناروا، از مصادیق روشن ظلم اند؟.

با عنایت به آنچه اشاره شد، به نظر می‌رسد یکی از مهمترین نقدهای وارد بر برخی از مقالات کتاب، عدم توجه به فضای حاکم بر نظام حقوقی در مقایسه با مقوله حقوق بشر است. نویسندگان محترم این مقالات از آن جا که یکسره به سراغ نظام حقوقی اسلام رفته‌اند، با تکیه بر مبانی این نظام حقوقی - که البته در جای خود درست و قابل دفاع است - رویکرد ارزشی را بر دیدگاه خود حاکم ساخته‌اند؛ این رویکرد چه زمانی که نویسنده‌ای در مقام تبیین امکان و بلکه ضرورت حقوق بشر دینی و نقد ایده پارادوکسیکال بودن حقوق بشر اسلامی مطرح است، کاملاً مشخص است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۸، ۵۱ و ۵۸) و چه زمانی که نویسنده دیگری، اصولی چون توحید، معاد، حکمت الهی، حقیقت محوری و کرامت انسانی را به عنوان اصول نظری حقوق بشر در اسلام، فهرست می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۷۴-۹۴).

۳.۲.۴ نارسایی برخی مستندات

در مقاله نخست، با اشاره به آیه «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴) گفته شده است که چه بسا وجه قوامیت مردان بر زنان به وسیله عقل آدمی به طور کامل درک نشود... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵). در حالی که به نظر می‌رسد مراد آیه، قوامیت در حوزه زناشویی و وظایف خانوادگی است و نه قوامیت مردان بر زنان. به سخن دیگر در روابط خانوادگی، سرپرستی و مدیریت به مرد داده شده است و آیه در مقام بیان رابطه زن با مرد به طور کلی نیست بلکه رابطه زن با شوهر است (جوان آراسته، ۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۳۳). این نکته از سوی بسیاری از مفسران بویژه مفسران متأخر مورد تأکید قرار گرفته و قوامیت مرد بر زن، محدود به امور خانوادگی شده است نه قوامیت مطلق مردان بر زنان که قوامیت در روابط اجتماعی و سیاسی را نیز شامل شود (مطهری، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۷، جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۳۹۲، مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۷۱، فضل الله، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶، آصفی، ۱۳۸۴: ۵۲).

در مقاله دوم برای ارزیابی و محاسبه اعمال و رفتار انسان در روز قیامت به آیه «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طلاق: ۹) استناد شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۸۳) در حالی که این آیه اشاره به روزی دارد که در آن اسرار و رازها فاش خواهد شد. در همین مقاله،

نویسنده زیر عنوان «آینده نگری» به آیات خلافت انسان در زمین (بقره: ۳۰)، خلافت حضرت داود در زمین (ص: ۲۶)، حکم میان مردم مطابق فرمان خداوند (نساء: ۱۰۵) و ارسال رسولان و انزال کتابهای آسمانی با هدف قیام به قسط توسط مردم (حدید: ۲۵) اشاره می کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۶) و توضیح نمی دهد که چگونه می توان میان مفاد این آیات و مقوله آینده نگری، رابطه برقرار کرد.

در مقاله چهارم از فصل دوم کتاب برای اثبات اصل تساوی مجازاتها از منظر قرآن کریم به آیاتی چون «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷ و ۸) استناد شده است. اندک تاملی بی ارتباطی این آیات با موضوع مورد بحث را نشان می دهد و حتی چه بسا کسی ادعا کند آیه سوره حجرات، برخلاف مطلوب نویسنده دلالت بیشتری دارد زیرا وقتی با تفاوتی از امتیاز بیشتری برخوردارند و نزد خداوند گرامی ترند، این آیه بیانگر تساوی نخواهد بود.

۴.۲.۴ عدم دقت در ماهیت کرامت

در مقاله سوم با عنوان «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، در صفحه ۱۱۳ برای اثبات کرامت ذاتی انسان در اسلام، به این بیان علامه محمد تقی جعفری استناد شده است: کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی. انسان ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت برخوردارند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹). این که ایشان کرامت ذاتی را قابل سلب دانسته و دوام این کرامت را منوط به عدم ارتکاب خیانت و جنایت می کند، نشان می دهد که کرامت ذاتی مصطلح را قصد نکرده است؛ زیرا ذاتی به معنای انفکاک ناپذیر بودن و غیر قابل سلب بودن است، در این صورت معنای کرامت ذاتی انسان این خواهد بود که در هیچ حالت و موقعیتی، کرامت از انسان سلب نخواهد شد؛ چنین برداشتی نه تنها با منطوق صریح آیه ۱۷۹ سوره اعراف (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) در تضاد است بلکه به حکم عقل و وجدان، تبهکاران و جنایتکاران، حرمت و کرامت خود را از دست داده اند.

چنین برداشت غیر دقیقی از سوی نویسنده دیگری هم مطرح شده است. در ص ۲۷۴ تعابیری از این دست به چشم می‌خورد: «کرامت انسانی، قابلیت سلب یا محدود شدن نرد... باید از کرامت انسانی هر فردی، فارغ از اعمال و کردار یا اعتبار اخلاقی و شخصیت اجتماعی وی و تحت هر شرایطی دفاع کرد؛ زیرا کرامت انسانی ذاتی اوست». نویسنده در کمتر از یک صفحه، با اشاره به این که انسان ترکیبی از روح و جسم است، چنین موضع می‌گیرد که نمی‌توان با یکسان‌انگاری انسان با بدن وی، از کرامت انسان دفاع کرد، بر این نکته تاکید می‌ورزد که «از نگرش دینی، گونه‌ای از کرامت و از نگرش مادی، گونه‌ای دیگر از کرامت به دست می‌آید و می‌توان از کرامت انسانی در تلقی مادی به کرامت حیوانی و در تلقی دینی به کرامت انسانی تعبیر کرد!». این بیان که نفی آشکار کرامت ذاتی انسان و دقیقا در نقطه مقابل بیان پیشین نویسنده محترم است، به دلیل رواج تعبیر کرامت ذاتی در میان نویسندگان بدون تأمل و امعان نظر در مفاد و لوازم آن است.

آری می‌توان با تسامح، تعبیر «کرامت ذاتی» را برای انسان در حالت طبیعی اش به کار برد ولی به نظر می‌رسد در فرهنگ دینی، مناسب تر آن است که از این کرامت به «کرامت اقتضائی» تعبیر شود؛ کرامتی که عام الشمول نسبت به همه انسان‌ها است و اعطای این کرامت چیزی جز خلقت ویژه انسان و بهره‌مندی از امتیاز عقل و فطرت نیست.

۵.۲.۴ طرح مباحث غیر مرتبط با موضوع

در مقاله سوم برای اثبات کرامت ذاتی، به این فرمایش پیامبر اسلام: *الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ وَ إِنْ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِخَلْقِهِ وَ نِزَاجُ سَخْنِ أَمِيرٍ مُؤْمِنَانَ خُطَابٍ بِهٖ مَالِكُ اشْتَرَى: وَأَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ*، استناد شده است در حالی که مفاد آنها اساسا در مقام بیان کرامت ذاتی نیست.

۶.۲.۴ برداشتهای ناصواب

در ص ۱۴۶ برای بیان نمونه‌ای از کرامت تکوینی انسان در اندیشه اسلامی به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) استناد شده است در حالی که اولاً آیه صراحت دارد که تعلیم حقایق به حضرت آدم صورت گرفته است و نه همه انسان‌ها، ثانياً اگر دلیل کرامت تکوینی، تعلیم حقایق باشد،

انسانهایی که به حقایق عالم واقف نیستند، از کرامت بی بهره اند. همین برداشت ناصواب در ص ۱۴۹ در استناد به آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) صورت گرفته است و به رغم تصریح آیه به مامورشدن فرشتگان برای سجده به حضرت آدم، نویسنده انسان را مسجود ملائکه دانسته است!

۷.۲.۴ عدم تطابق میان عنوان و محتوا

آشنایان به دانش حقوق به این نکته واقفند که اصطلاح «حقوق» اگر به صورت مطلق به کار برده شود شامل «آزادیها» نیز می شود و در صورتی که «حقوق و آزادیها» در کنار هم قرار گیرند، هر یک قلمرو خاصی دارند؛ در مقاله «حقوق و آزادیهای سیاسی در اسلام، دیدگاه امام خمینی»، از سویی، صرفاً به موضوع آزادیها پرداخته شده است و کمترین بحثی از حقوق مطرح نیست و بر این اساس، عنوان مقاله با معنوی ناسازگار است. از سوی دیگر به هنگام شمارش انواع آزادیهای سیاسی در صفحات ۲۳۶ تا ۳۴۷، آزادی عقیده و مذهب یکی از این انواع دانسته شده و بیش از ۱۰ صفحه در ارتباط با آن بحث شده است. نویسنده محترم عنایت نکرده اند که آزادی عقیده جزو آزادیهای مدنی است و نه سیاسی. نکته قابل تامل دیگر، عدم تمرکز بر دیدگاه امام خمینی است، مروری بر ارجاعات و رفرنس های مقاله روشن می سازد که مستندات مربوط به نویسندگان داخلی و خارجی به مراتب بیش از مستندات مربوط به امام خمینی است. این همه، سبب شده است که مقاله نه جامعیت داشته باشد و نه مانعیت؛ یعنی نه جامع افراد است و نه مانع اغیار.

مقاله «حقوق بشر در پرتو ساختار حکومت اسلامی» هرچند حاوی نکات مفید در ارتباط با ساختار حکومت است اما خواننده نمی تواند رابطه مستقیمی میان این ساختار و رعایت حقوق بشر ایفا کند؛ آری در بخشهایی از مقاله که به ویژگی کارگزاران اشاره می شود از برخی مولفه ها چون تقوا و عدالت و امانت داری و مردم داری، می توان ضمانت اجرای حقوق بشر در حکومت اسلامی را به دست آورد. در هر صورت عنوان انتخابی برای مقاله با فضای کلی حاکم بر آن، هماهنگی چندانی ندارد.

۸.۲.۴ عدم تمرکز بر موضوعات چالش بر انگیز

در مقاله «بررسی حکم سنگسار از منظر فقه و حقوق بشر»، هرچند بررسی فقهی موضوع و ملاحظات مرتبط با آن، پذیرفتنی و مناسب به نظر می رسد اما آنچه چالش بر انگیز است،

تحلیل این مجازات از منظر حقوق بشر است؛ طرح مباحثی از قبیل رابطه مجازات زنا با آزادی و یا رابطه سنگسار با حق حیات در مقایسه با رابطه سنگسار با اصل تناسب جرم و مجازات از اهمیت کمتری برخوردار است. در مورد اخیر نیز به دو پرسش باید پاسخ گفت: یکی چرایی مجازات مرگ برای زنا محضنه و دیگری که مهمتر است چرایی انتخاب این روش یعنی سنگسار کردن. تبیین نویسندگان معطوف به چرایی مجازات مرگ و سلب حیات است و هیچ تبیینی و یا پاسخی در خصوص این روش یعنی سنگسار داده نشده است. ضمناً این که در حقوق کیفری غرب تا قرن هیجدهم میلادی مجازات های خشنی چون جوشاندن در آب، ریخت روغن داغ بر سر، کندن پوست از بدن، مثله کردن و بریدن زبان و گوش ها، انداختن مجرم جلوی حیوانات وحشی، پرت کردن از کوه و نظایر این ها وجود داشته است، نمی تواند توجیه کننده وجود مجازاتهای خشن مشابه در اسلام باشد. زیرا در نظر نافدان غربی آن گونه مجازاتها نیز محکوم است.

۵. نتیجه گیری

کتاب «فقه اسلامی و حقوق بشر» اثری نسبتاً فاخر و به لحاظ سطح علمی مقالات مندرج در آن، نگارش روان و به دور از تکلف، تناسب حجمی گفتارها و صفحه آرایی مناسب، در حد مطلوب ارزیابی می شود و می تواند جایگاه خود را به عنوان یکی از منابع قابل توجه در رویکرد اسلامی به حقوق بشر، در میان کتابهای رقیب حفظ کند. نویسندگان در اثبات این مهم که تصور ناسازگاری آموزه های اسلامی با حقوق بشر، ناشی از ناآشنایی با اندیشه های اصیل و ناب اسلامی است، توفیق نسبی داشته اند. تحلیلها و تبیینهای ارائه شده در برخی از مقالات از اتقان و استحکام لازم برخوردار و همسویی و سازواری اثر با ارزشهای اسلامی کاملاً مشهود است.

از سوی دیگر، ضعف هایی به لحاظ ساختار کلی و چینش محورها و عناوین، کم رنگ بودن بُعد فقهی برخی مقالات، و در پاره ای موارد، خلط میان نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر، نارسایی برخی استنادها، طرح مباحث غیر مرتبط با موضوع و عدم تمرکز بر حل موضوعات چالش بر انگیز، در کتاب به چشم می خورد.

کتابنامه

قرآن مجید.

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۴). *زن و ولایت سیاسی و قضایی*، فقه اهل بیت، شماره ۴۲.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰). *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جمعی از نویسندگان، به کوشش محمد رضا باقرزاده (۱۳۹۶). *فقه اسلامی و حقوق بشر*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). *زن در آئینه جمال و جلال*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *فلسفه حقوق بشر*، قم: چاپ چهارم، اسراء.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۹). *حقوق بشر در اسلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱). *گفتار دین و دنیای جدید از کتاب سنت و سکولاریسم*، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۳۸۳). *زن از نگاهی دیگر*، ترجمه مجید مرادی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). *حق الناس، اسلام و حقوق بشر*، تهران: کویر.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). *نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحرانها، چالشها، راه حلها)*، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *زن و مسائل قضایی و سیاسی*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.